



آشنایی با یاران معصومین (علیهم السلام)

مقدمه

محمد بن ابی بکر در روز 25 ذیقعه سال دهم هجری، در سفر حجة الوداع، میان راه مکه و مدینه، در مکانی به نام ذوالحلیفه که محل احرام بستن اهل مدینه است، به دنیا آمد. (1) پس از ولادتش، عایشه خواهر وی، نام محمد و کنیه ابوالقاسم را بر او گذاشت. (2)

پدرش ابوبکر بن ابی قحافه، خلیفه اول اهل سنت و مادرش اسماء دختر عُمیس است که ابتدا همسر جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) بود و پس از شهادت وی در جنگ موته به عقد ابوبکر در آمد که حاصل این ازدواج محمد بود. (3) وی پس از مرگ ابوبکر، همسر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد و از این ازدواج نیز پسری به نام یحیی متولد شد. (4) به دلیل اینکه محمد بن ابی بکر در سن خردسالی به خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمد و در دامان پر مهر و پدرانه حضرت پرورش یافت، به یکی از یاران وفادار حضرت تبدیل شد و مصداق بارز و عینی آیه شریفه «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» گردید و در رسیدن به این مقام، مادر وی اسماء بنت عمیس نقش به سزایی داشت، چرا که این بانوی بزرگ جهان اسلام امین و محرم راز خانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود در روزگاری که همسر او یعنی ابوبکر در ماجرای سقیفه مشغول به کار خود بود، ایشان بدون اینکه او از ماجرا بویی ببرد به وصیت حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) در مراسم تغسیل و تکفین و تدفین آن حضرت شرکت داشته است و برای بزرگی این بانو همین بس که بعد از آنکه ابوبکر از دنیا رفت، به عنوان همسر قطب عالم امکان، بهانه خلقت، حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به خانه حضرت نقل مکان کرد.

شاید برخی از زنان ناخوشایند ببینند که زنی به عقد سه نفر در آمده باشد، اما باید بدانند که همسر اول ایشان، شخصیت والا مقامی چون جناب جعفر طیار است و هرچند همسر دوم وی چنگی به دل نمی زند ولی این بانوی

بزرگوار توانست با همت خود نسل ابوبکر را عوض کند و پسری ارزشمند چون محمد که مایه فخر و مباهات اسماء و تمام شیعیان است را برای خدمتگزاری به مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مهیا سازد و آخر الامر نیز به همسری مولا در آمده است، کدام زنی از زنان عادی همچنین افتخاری دارد؟

محمد بن ابی بکر در خانه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

پس از ازدواج اسماء، مادر محمد بن ابی بکر با حضرت امیر (علیه السلام)، محمد، در سایه تعلیم و تربیت وصی پیامبر رشد کرد و پرورش یافت و از نزدیک با شیوه زندگی حضرت و سیره آن امام همام آشنا گشت و به نوجوانی برومند، مؤمن، عاشق اهل بیت (علیهم السلام) و پیرو ولایت مبدل گردید و این باعث شد تا محمد علاقه بسیار وافر و عمیقی به حضرت امیر (علیه السلام) پیدا کند و متقابلاً حضرت نیز وی را دوست می داشتند و می فرمودند: «محمد از صلب ابوبکر و فرزند من است». (5)

محمد بن ابی بکر در جنگ جمل

جناب محمد بن ابی بکر در جنگ جمل، به فرمان امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، فرمانده پیاده نظام لشکر بود. وی در این جنگ رشادت های فراوانی از خود نشان داد. پس از پایان نبرد، امام (علیه السلام) به وی دستور دادند تا به سوی خواهر خود، عایشه برود و مراقبت از او را به عهده بگیرد. جناب محمد نیز این کار را کرد و چند روز بعد، عایشه را به همراهی چهل زن به مدینه بازگرداند.

استاندار مصر

پس از جنگ جمل، در رمضان سال 36، امام (علیه السلام) پس از آنکه قیس بن سعد را از عمارت مصر عزل نمودند، به جای او جناب محمد بن ابی بکر را به ولایت و حکومت بر مصر منصوب کردند و به آن دیار فرستادند. (6)

حضرت امیر (علیه السلام) در فرمان برگزیدن محمد بن ابی بکر به حکومت مصر چنین نوشتند: «بسم الله الرحمن الرحيم. این فرمانی است که بنده خدا علی، امیرمؤمنان، به محمد بن ابی بکر داده است وقتی او را به

حکومت مصر گماشت. به او فرمان داده که تقوای الهی را پیشه سازد و از خداوند در نهان و آشکار و در خلوت و جلوت فرمان برد، و با مسلمانان به نرمی رفتار کند و بر بدکاران خشونت ورزد. با اهل کتاب به عدالت رفتار کند و مدافع حقوق ستم دیدگان و مخالف سرسخت ستم کاران باشد. از مردم گذشت نماید و تا آنجا که می تواند، به آنها نیکی کند؛ چون خداوند نیکوکاران را دوست دارد و بزه کاران را کیفر می دهد» (7)

حضرت در نامه ای دیگر برای محمد بن ابی بکر و مردم مصر نوشتند و به آنان این چنین فرمودند:

«ای مردم، شما را به تقوا وصیت می کنم و از انجام اعمالی که فردا از آن مورد سؤال قرار خواهید گرفت کوتاهی نکنید، شما در گرو اعمال خود هستید و با آنها حرکت می کنید و روزی به آنها خواهید رسید...؛ ای بندگان خدا از مرگ بترسید و اسباب و وسائل و زاد و توشه برای آن تهیه نمایید، مرگ شما را، به جاهای سختی می کشاند و حوادث بزرگی در پی دارد...» (8)

محمد بن ابی بکر، یک ماه در مصر توقف کرد و بعد برای کسانی که از بیعت با علی (علیه السلام)، خودداری کرده بودند، نامه فرستاد که یا بیاوید و بیعت کنید و یا از شهر ما خارج شوید. اما این گروه از بیعت امتناع کردند و از وی خواستند که به آنان مهلت بدهد، ولی محمد بن ابی بکر، پیشنهاد آنان را قبول نکرد. در همین اثناء جریان جنگ صفین پیش آمد، این گروه متمرّد وقتی شنیدند که جریان جنگ صفین، به پایان رسید و شامیان به شام و عراقیان به عراق برگشتند، بر محمد بن ابی بکر شورش بردند، اما شورش های آنان با شکست مواجه شد، در این میان شخصی به نام «معاویه بن خدیج» به خونخواهی عثمان، قیام کرد.

حضرت امیر (علیه السلام) وقتی از حوادث مصر آگاه شدند، مالک اشتر را برای آرام کردن اوضاع مصر به آن منطقه فرستاد. در این میان معاویه با دسیسه ای مالک را در منطقه ی «قلزم مصر» مسموم و به شهادت رساند.

معاویه و شهادت محمد بن ابی بکر

معاویه همیشه چشم طمع به مصر داشت و معتقد بود با تصرف آنجا، قدرت لازم را برای مبارزه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و نابودی حکومت عدل او به دست خواهد آورد. لذا معاویه از هر ابزاری استفاده می کرد تا مصر را تصرف کند. معاویه به کمک عمروعاص و عده ای از بزرگان قریش طرحی ریختند که با استفاده از آن اوضاع داخلی مصر را نا آرام کرده تا بتواند از بیرون با حمله ای سریع و پر قدرت مصر را بگیرد. بدین ترتیب، سپاهی به فرماندهی عمروعاص به سوی مصر روانه کرد. محمد بن ابی بکر، فرماندار مصر با شنیدن خبر حمله عمروعاص، از امام (علیه السلام) کمک خواست. امام نیز مردم را برای یاری محمد و نجات سرزمین مصر برانگیخت، ولی با گذشت یک ماه، فقط دو هزار نفر جنگاور، داوطلب اعزام به مصر شدند. که در این میان، خبر شهادت محمد بن ابی بکر را شنیدند.

در این نبرد عمروعاص با کمک نیروهای داخل مصر، محمد را محاصره کرد و بعد «معاویه بن خدیج» او را دستگیر

کرده و او را در بیست و هشتمین بهار زندگی خود در سال 38 هجری گردن زد و بدن مبارکش را در شکم یک الاغ مرده گذاشت و سوزاند. (9)

تجلیل حضرت امیر (علیه السلام) از محمد بن ابی بکر

پس از شهادت محمد بن ابی بکر، امام (علیه السلام)، نامه ای به ابن عباس نوشتند و در آن نامه، از محمد بن ابی بکر به بزرگی یاد کردند: «نیروی متجاوز شام بر مصر چیره شد و محمد بن ابی بکر به سعادت شهادت رسید. من در سوگواری محمد، سخت آزرده خاطر و در برابر این فاجعه، از خداوند متعال اجر جزیل تمنا دارم. محمد فرزند من و فرزندی رشید و سعید و محبوب بود. محمد فرماندار من بر مصر و فرمانداری پاک دامن و پرهیزکار بود. محمد شمشیری برنده، تیری شکافنده و شخصیتی باکفایت و برجسته بود».

سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از شهادت محمد بن ابی بکر

هنگامی که خبر شهادت محمد بن ابی بکر و شادی معاویه به امام (علیه السلام) رسید، فرمودند: «بی تابی ما به اندازه شادی آن هاست. من در تمام جنگ هایم برای شهیدی مانند محمد بی تابی نداشته ام. او فرزند همسر من بود. من او را فرزند خود می دانستم و او مرا به نیکی دوست می داشت. به خاطر اینهاست که محزون هستیم.» امام (علیه السلام) در جای دیگر چنین می فرماید: «همانا اندوه ما بر شهادت محمد، به اندازه شادی شامیان است، جز آنکه از آنان یک دشمن و از ما یک دوست کم شد».

و نیز زمان شنیدن خبر شهادت جناب محمد، حضرت به شدت محزون و بی تاب گشتند. وقتی فردی در آن میان، از علت بی تابی ایشان پرسید، حضرت فرمودند:

«چرا از مرگ او اندوهگین نباشم، او تربیت شده من بود و در خانه ام رشد یافت، او برای فرزندانم، برادر به حساب می آمد. من پدر او بودم و او را فرزند خود می دانستم.» (10)

پی نوشت ها:

1. استیعاب، ج 3، ص 1366، ابن عبدالبر، بیروت، دارالجیل.

2. اسدالغابه، ج 4، ص 326، ابن اثیر، بیروت.

3. استیعاب، ج 3، ص 1366.

4. اسدالغابه، ج 4، ص 326.

5. الغارات، ص 158، ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، ترجمه عزیز ا... عطاردی، تهران، انتشارات عطارد، 1372.

6. تاریخ طبری، ج 6، ص 2492، محمد بن حریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، سال 1362.

7. تاریخ طبری، ج 6، ص 2492، محمد بن حریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، سال 1362.

8. نهج البلاغه، نامه 27.

9. الغارات، ص 131.

10. الغارات، ص 158.

* در این نوشتار از سایت تبیان و سایت حوزه علمیه قم نیز بهره گرفته شده است.

دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

سعید بلوکی